

شهادت به حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها

علم الهدی سید مرتضی (رضوان الله تعالیٰ علیه) در امر عصمت کتابی بنام « تنزیه الانبیاء » نوشته است. و جناب خواجه طوسی (قدس سره) در مساله ثالثه مقصد رابع « تجریدالاعتقاد » فرموده است :

" واجب میشود بر نبی عصمت برای اینکه ثقه بودن وی و غض از نبوت او حاصل میشود و برای وجوب تبعیت مردم از وی " .

حضرت علامه حسن زاده آملی دامنه برکاته می فرمایند

" و حقیقت عصمت آن قوه نوری ملکوتیه است "

و حضرت فاطمه (س) بنت رسول الله (ص) با اینکه دارای سمت نبوت تشریعی نبوده اند ، صاحب ملکه عصمت بوده است. و این منافاتی ندارد که انسانی را رتبت نبوت تشریعی نباشد و او را ملکه عصمت بوده باشد که در بیان فوق نبوت تشریعی و نبوت انبائی خود بحث جدا میخواهد که مجال آن در اینجا نمی باشد . « عصمت » در لغت به معنی منع بوده و ملکه عصمت صاحب عصمت را از هرگونه امر ناپسند و ناروا حافظ و مانع و رادع است، حتی صاحب آن نیت گناه هم نمیکند، غفلت و سهو و نسیان در او راه ندارد، همانطور که در سوره مبارکه اعلی آیه ۷ خداوند تبارک و تعالی می فرماید: " سنقرئک فلا تنسى " صاحب عصمت از کودکی و آغاز زندگی همه اقوال و آثار و افعال و احوالش حکم حکیم است.

در تفسیر سوره مریم آیه ۱۲ آمده است که وقتی کودکان به یحیی (ع) گفتند بیا با ما برای بازی فرمود ما برای بازی آفریده نشده ایم. حضرت علامه سپس به بیان امیرالمؤمنین (ع) در نهج البلاغه به عصمت عترت رسول اکرم (ص) تمسک نموده اند. ایشان در نکته ۷۴۸ کتاب هزار و یک نکته اشاره به این موضوع نموده اند که « نمی دانم در کجا دیده ام که فخر رازی در هر مساله ای از مبدأ تا معاد تشکیک نموده است و اعتراض کرده است، که او را « امام المشککین » خوانده اند ولی با این حال در عصمت سیده نساء العالمین، فاطمه(س) بنت رسول الله، تسلیم محض بوده است که آن جناب بالامداد معصومه بوده است و در عصمت و طهارت شن جای شک و تردید نیست»

ایشان در کتاب « شرح فص حکمة عصمتیه فی کلمة فاطمیه » حضرت صدیقه طاهره را به « بقیه النبوه » ستوده اند به این استدلال که در زیارت جامعه است : " اللسلام علی الائمه الدعاۃ .. و بقیة الله و خیرته ... " . بدیهی است که بقیه هر چیز همان چیز است و اوصاف و آثار و خواص او را دارد و اهل بیت رسول اکرم (ص) را که بقیه الله و بقیه النبوه می گویند تعظیم و تجلیل از آنان بدین لحاظ است. باذن الله کار خدایی می کنند و مانند رسول او نشر حقایق و معارف قرآنی می نمایند و کار پیغمبری می کنند که آن بزرگواران بقیه الله و بقیه النبوه می باشند. فتبصر (کلّهم نور الواحد)

جناب فیض رضوان الله در تفسیر سوره هود "بقيه الله خير لكم ان كنت مؤمنين ..." می فرماید: «در کافی از قول امام محمد باقر نقل شده است: حضرت شعیب بالای کوه رفت و مشرف به اهل مدین شد در همین حال فردی دروازه مدین را بست و مانع از خروج مردم به سمت حضرت شعیب و بازار شد، سپس شعیب با صدای بلند فرمود: ای اهل مدینه ظالم من بقیه الله هستم و این آیه را فرمودند: انا بقیه الله خیر لكم ... و ما انا عليکم حفیظ . و در بین آنها پیر بزرگی بود که به اهل مدین گفت : ای قوم این دعوت شعیب پیامبر است و قسم به خدا اگر خارج نشوید از این شهر به سوی بازار عذاب از بالای سر شما و پایین شما به شما نازل خواهد شد و در اكمال آن از حضرت باقر آمده است که اولین کلامی که حضرت قائم (عج) هنگام خروج به آن نطق می فرماید همین آیه است سپس او میفرماید : انا بقیه الله و حجته و خلیفته و عليکم ، سپس مسلمانی به ایشان سلام نمیکند مگر اینکه بگوید : السلام عليك

یا بقیه الله فی ارضه "

حضرت علامه شعرانی (ره) در باره عصمت می فرماید:

در عصمت پیامبران اختلاف کرده اند و بعضی گفته اند گناه بر پیامبران جایز نیست و ... و امامیه گفته اند: از هر گناه کبیره و صغیره معصومند. چون اگر احتمال کذب در آنها داده شود اطمینان بقول آنان نمی ماند و از سایر معاصی نیز معصومند زیرا که امّت را مأمور کردند به پیروی آنها در اقوال و افعال و اگر فعل آنها معصیت باشد پیروی از آنها جایز نیست یا گوئیم هم متابعت آنها واجب است، چون پیامبرند؛ هم مخالفت آنها واجب است چون گنهکارند.

دیگر آنکه اگر پیامبر گناه کند باید او را نهی کرد و عمل او را منکر شمرد با آنکه رد پیامبر و آزار و جائز نیست. چرا که: « گناهکار فاسق است و قول فاسق را به صریح قرآن نباید پذیرفت »

علمای ما نام صغیره و کبیره در دلیل نیاورده اند و میان آن فرق نگذاشته اند چون مقصود نافرمانی خداست که وثق و اعتماد از اعمال پیامبر بر میخیزد و متابعت او حرام میشود و اما آن اعمال انبیاء که ترک اولی گویند متابعت آن برای ما جایز است. اما فخر رازی از حشویه (گروهی ساده لوح و خشکند اند کی احمق گونه و اختصاص به مذاهب مختلفه اهل سنت نیز ندارند، بلکه در همه گروهها یافت می شوند و مبنای آنها بر قول هرگونه روایت است بدون ادله و قرائن کذب، و ظواهر الفاظ را دلیل می گیرند بدون تفحص از ادله دیگر و قید و تخصیص) نقل کرده که گفتند: « پیامبر قبل از نبوّت کافر بوده است و فخر گوید: این قوم بر خلاف همه مسلمانان گفتند: آیه قرآن (و وجدک ضلا فھدى و ما كنت ترى ما الكتاب و لا الايمان) دلالت بر کفر دارد نعوذ بالله. بلکه منظور این است که ممکن بذات خود هیچ ندارد مگر به او بدھند و عدم ذاتی مقدم است بر وجود غیری مانند: (انا انساناهن انشاء فجعلنھن ابكارا) که باکره بودن تاخر در خلقت ندارد.

فلهذا... عترت رسول الله (س) که فاطمه(س) هم از آنان می باشند، معصومند، همانطور که در حدیث شریف کسae که مورد تائید

علمای عامه و خاصه می باشد آمده است که خداوند تعالی می فرماید این همه مخلوقات را خلق نکردم، مگر به خاطر ایشان (پنج
تن ال عبا(س))

و باز در آیه مبارکه تطهیر (که جای پاسخ گوئی به بعضی اشکالات که وارد آورده اند در اینجا نمی باشد) خداوند به وضوح اذعان می دارند که این خانواده را از هرگونه رجس و آسودگی را دور گردانیده و آنان را پاک، خلق نموده است. در زیارت نامه حضرت فاطمه(س) آمده است : السلام عليك يا ممتحنه امتحنك الله الذى قبل ان يخلقك ... اعنى خداوند قبل از خلقت نور شما، شما را امتحان نمود و از این امتحان سر بلند بپرون آمدید.

در پایین این مطلب حدیثی از حضرت امیر (ع) نقل می نمایم:

چگونه حیران و سرگردانید و حال اینکه عترت پیغمبر شما که ازمه حق و اعلام دین و السنّه صدق اند، و میان شمایند؟!! پس ایشان را به نیکو ترین منازل قرآن فرود آورید و مانند شتران تشنه که به آبشخور وارد می شوند، به ایشان وارد شوید و از جناب رسول الله(ص) حدیثی بر اساس آیه شریفه مباهله و آیات دیگر داریم که دال بر عصمت حضرت علیا مخدره بی جان خانم فاطمه زهراء(س) است که مجال در این مختصر نمی باشد.

حال می خواهیم به این نکته بپردازیم که آیا با توجه به این مطلب آیا می توانیم در اذان و اقامه به عصمت و حجت خدا بر اهل بیت(س) بودن این بانوی دو عالم شهادت یاد کنیم یا خیر. در این بحث جدید ممکن است برخی دو اشکال وارد آورند. که به یک اشکال در این دهه و دیگری را در دهه بعد انشاء الله مورد بررسی قرار خواهیم داد.

اشکال اول :

بیان شهادت به عصمت حضرت زهراء(س) در اذان و اقامه بدعت در دین است. چرا که هنگام تنزیل اذان توسط جبرئیل (علیه الرحمه) از سوی خداوند تبارک و تعالی بر پیامبر اکرم (س) این ذکر مطرح نبوده وانگهی اگر بنا باشد ما به جناب صدیقه طاهره (س) شهادت یاد کنیم، باید بعد از شهادت به حجت بودن امیر المؤمنین (ع) به تمام یازده تن امام دیگر هم شهادت دهیم. در جواب به قسمت اول سوال، بنده به طور خلاصه در این بحث به سخن علامه حسن زاده آن عالم و عارف بزرگوار و صاحب کرامات در نکته ۹۰۳ کتاب هزار و یک نکته ایشان اشاره می کنم.

همانطور که می دانیم شهادت به ولایت حضرت علی (ع) در اصل اذان و اقامه نازل شده به پیامبر اکرم (ص) نبوده ولی ما شیعیان به قصد تبریک و رجاء در اذان اقرار می کنیم. علمای عامه طی نامه ای به استاد علامه حاج میرزا ابوالحسن شعرانی (ره) نسبت به این امر (شهادت به ولایت حضرت علی (ع) در بین اذان و اقامه) استفتاء نموده اند و ایشان طی نامه ای جواب آنان را این طور بیان نموده اند:

«اگر اقرار به ولایت علی (ع) می نماییم و شهادتش را در اذان می گوئیم، از دو جهت خارج نیست: یکی آنکه به عنوان جزئی از فصول اذان نباشد و دیگر آنکه واجب در اذان نباشد. ما این شهادت را به نیت جزئی از اذان نمی گوئیم که باعث بدعت شود بلکه این شهادت را به عنوان جزئی از ایمان در اذان می گوئیم. آن هم نه اینکه واجب است بلکه از این بابت که تبرّکاً جایز است در اذان می آوریم. اهل تشیع با استناد به روایات فراوانی که مورد اتفاق شیعه و اهل سنت است و این روایات را نیز در یکی از صحاح سنته از ام سلمه از جناب حضرت رسول اکرم (ص) نقل کرده اند، شهادت و اقرار به ولایت امیرالمؤمنین (ع) را جزئی از ایمان می دانیم. فلذا ما آفایان اهل سنت را که در اذان و غیره به جناب پیامبر شهادت می دهند اما شهادت به ولایت علی (ع) را قبول ندارند به عنوان مسلمان می شناسیم ولی به عنوان مؤمن نمی شناسیم. چون به جزئی از ایمان که ولایت امیرالمؤمنین می باشد اقرار ننموده اند و مصدق (نؤمن بعض و نکفر بعض) می باشند.

توضیح اینکه در روایتی از رسول اکرم آمده است: «منافق هرگز علی (ع) را دوست ندارد و هر کس علی (ع) را دوست داشته باشد مؤمن است» از این توضیح چنان برداشت می شود (ولایت علی (ع) جزئی از ایمان است). بنابراین شهادت به ولایت مولا علی (ع) را به عنوان جائز در اذان مطرح می کنیم، نه واجب که بدعت محسوب شود. «

به نظر حقیر این گفتار بحث بدعت در دین با این ذکر زیبا و پر مسمی را در اذان و اقامه رد می گردد.

در جواب به قسمت دوم سوال، راجع به شهادت نسبت به یازده تن امامان بزرگوار نیز باید به عرض برسانم که همانطور که شاهد می باشید الحمد لله والمنه در اذان ما ذکر «اشهد ان على و اولاده المعصومين حجج الله» مرسوم می باشد که این هم شهادت به حضرت امیرالمؤمنین و هم یازده فرزند عزیز ایشان در مقام امامت و ولایت می باشد.

و اما اشکال دوم :

در اذان باید موالات رعایت شود و لیکن اگر شما اقرار به شهادت به امیر المؤمنین (ع) و شهادت به عصمت حضرت فاطمه زهرا(س) در اذان بنمایید آیا موالات را به هم نمی زنید؟

در جواب این سوال عرض می نماییم: چون این ذکری که می گوئیم، یک قول حق و کلمه ای حق و مشروع است، موجب ابطال نمی باشد. چرا که حتی تمام فقهای چهار گانه اهل سنت هم، تکلم به کلامی را که زیاد نباشد و مخل به موالات کلمه نباشد، در بین فصول اذان جایز می دانند. مگر احمد بن حنبل که تکلم به کلام غیر مشروع مثل کذب و دروغ و غیبت را در اذان جایز نمی داند و این موارد را موجب ابطال می داند. اما سایر فقهای اهل سنت، همگی می گویند: در بین فصول اذان اگر کلمه حق و قول مشروعی گفته شود، مخل به موالات نیست. پس اگر بین شهادت و اقرار به رسالت حضرت رسول اکرم (ص) و حی على الصلوٰه بخواهیم در یک جمله شهادت و اقرار به ولایت امیرالمؤمنین (ع) و اولاد پاک ایشان بنماییم موجب ابطال موالات اذان و اقامه نمی شود و همینطور است صلوٰات بر پیامبر و آل طاهرینش بعد از شهادت به ایشان.

آنچه که در مورد شهادت به حضرت وصی، امیر المؤمنین، علی (ع) در فصول اذان و اقامه عرضه شد، درباره شهادت به عصمت

حضرت صدیقه طاهره(س) نیز صدق کرده و مورد تأیید می باشد. یعنی اگر کسی بگوید: شهادت به بی بی فاطمه زهرا(س) بدعت در دین است و مورد ابطال موالات در اذان می گردد، می گوئیم : ما شهادت به عصمت فاطمه زهرا(س) را به عنوان جزئی از اذان نمی گوئیم تا بدعت شود و نیز وجوب شرعی هم نمی گوئیم. بلکه به عنوان جواز در اذان و به عنوان تبرک و حرضاً برای اظهار محبتمان به محضر شریف حضرت بی بی دو عالم می گوئیم. موالات اذان هم با این دو جمله به هم نمی خورد، چرا که کلام، کلام حق است و قول، قول مشروع، و علمای امامیه و علماء و فقهای عامه تصریح کرده اند به این که قول مشروع بین فصول اذان اشکال ندارد. و ما هم از این باب که بخواهیم خودمان را در ایمان به اهل بیت (س) معرفی کنیم و حقیقت واقع را به اعلی صوت در مجتمع عمومی (که به حق هم هست) عرضه بداریم، در اذان و اقامه مان به شهادت به عصمت حضرتش متبرک و متربّن می نمائیم و خود به شخصه با کمال افتخار اذعان می دارم که همیشه این ذکر با مسمی و با ارزش و متبرک را در اذان و اقامه ام گفته ام و اثار معنوی و ظاهری آن را در نماز و زندگی ام به وضوح مشاهده کرده ام.

امام صادق علیه اسلام می فرمایند : «نحن حجه الله على خلقه و جدتنا حجته علينا » « ما حجت خداوند بر مخلوقات هستیم و جده ما (حضرت فاطمه زهرا سلام الله عليها) حجت او بر ما »

پس بنابراین هیچ اشکالی ندارد که در فصول اذان و اقامه نماز به عصمت آن بانوی عالمین و سیده و سرور عالم امکان به این عبارت « اشهد ان فاطمه الزهراء بنت رسول الله عصمة الله الكبرى و حجت الله على الحجج » و یا مشابه آن شهادت دهی . امیدوارم این مختصر عرایضی که نسبت به بیان شهادت به حضرت صدیقه طاهره(س) بی بی جانمان در فصول اذان و اقامه تقدیم نمودم شبیه بدعت و احيانا انحرافات فکری و اعتقادی را دفع نموده باشد. و از خداوند متعال توفیق بیش از این را خواستارم.

با استفاده از بیانات علامه حسن زاده آملی